

خورشید مشرقی

حامد طالبی

انتظار را نمی‌شود با زمان ستجید، همان‌طور که زمان برای انتظار نامحدود است و چه آمیخته شده این انتظار با بندگان صالح خدا و چه عشق‌بازی می‌کنند با این معشوق بی‌زمان! ولی همه این مردم به یک واقعیت از اعماق قلبهایشان اطمینان داشته و دارند و آن این که روزی تو خواهی آمد و یانگ انالهمدی نوازنده گوشه‌ایمان خواهد شد و این نویدبخش دولتی مهلوی خواهد بود و همین است که مردم را به زندگی امیدوار کرده است. مردم، تمام رزق و روزی خود را به برکت وجود او می‌گیرند و او نیز بی‌صبرانه در انتظار می‌باشد، انتظاری که تمام ظلم‌ها و ناعدالتی‌ها را به آرامش و عدالت تبدیل می‌کند. پس بگذار بگویم که در این کره خاکی می‌توان همه را منتظر دانست و چه سخت است انتظار منتظری که هنوز از پنجره چشم‌هایت او را ندیده‌ای و فقط اندکی از لحظه‌های حضورش را بر طاقچه دل گذاشته‌ای. هر وقت که دل را تاریک و بی‌رمق می‌بینی به آن لحظه حضور دل می‌بندی و دوباره آب حیات در ریشه‌های جانت رسوخ می‌کنندو طعم تازه طراوت را دوباره احساس می‌کنی.

ای کاش همه باور داشتند که چشم‌های زیباییات نظاره‌گر ما می‌باشد و ثانیه‌ها در انتظار آمدنت از هم می‌گریزند و عقربه‌های زمان در شتابی جنون‌آمیز خود را به ساعت ایست می‌رسانند؛ چرا که قرار است نوری برای همه زمان‌ها از عرش و فرش بیاید تا غنچه‌های صبر میلی برای گل شدن داشته باشند.

نفس جهان در تب انتظار، به شماره می‌افتد آینه از بند مجاز آزاد می‌شود، جغد به روز عادت می‌کند و کلاغ بر سبابه سرو، ساکت می‌ماند. مردی از دور می‌آید و باد در نگاهش می‌پیچد، نفس در سینه ماهی‌های قرمز حوض حبس می‌شود و زمین زیر گام‌های استوار او، دف می‌زند، از کوچه باغ انتظار می‌گذرد و به کاشی فیروزه‌ای سر در حیات خیره می‌ماند. بقیه الله خیرلکم ان کنتم مومنین.

اگر برحقیم، چرا باک از مرگ؟!

جوان کر بلا؛ علی بن الحسین

وقتی امام حسین علیه‌السلام در مسیر کربلا به منزل «تعلبیه» رسید، لحظاتی به خواب رفت. وقتی بیدار شد، فرمود: هاتفی شنیدم که می‌گفت: شما باشتاب می‌روید و مرگ شما را باشتاب به سوی بهشت می‌برد. علی اکبر علیه‌السلام سوال کرد: مگر ما برحق نیستیم؟! امام فرمود: آری، به خدا قسم ما برحق هستیم. علی اکبر علیه‌السلام فرمود: در این صورت هرگز ما از مرگ باکی نداریم.

آری، در راه حق و انجام وظیفه، هیچ مانعی نباید باعث ترس و ترک ادامه مسیر شود. ترس از مرگ زمانی است که انسان آن‌چه انجام داده و می‌دهد، اشتباه و گناه باشد. اما اگر حق و حقیقت باشد، هیچ ابایی از مرگ نیست؛ ولو به‌ظاهر امر کمرارزش تلقی گردد. در شناخت حق، این جمله بلند امام علی علیه‌السلام راهنمای ماست؛ که دکتر طه حسین می‌گوید: «بعد از این که وحی خاموش گشت و ندای آسمانی منقطع شد، سخنی به این بزرگی شنیده نشده است.» و آن این که: تو فریب خوردی. اشتباه می‌کنی. حق و باطل به شخصیت افراد شناخته نمی‌شود؛ بلکه مردم را به حق و باطل می‌شناسند. حق را بشناس، آنگاه اهل حق را خواهی شناخت. باطل را بشناس، آنگاه اهل باطل را خواهی شناخت.^۵ حق همان چیزی است که در قرآن شریف از آیات محکم استفاده می‌شود و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام بر آن دلالت دارد؛ باطل نیز همان چیزی است که با اهداف الهی و سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام در تضاد باشد. این امر در هر زمان از غیبت امام معصوم علیه‌السلام، از سوی علمای آگاه، زمان‌شناس و پرهیزگار بیان می‌شود.

من شب و روز منتظر دیدارت بودم!

در نوشته‌ای که منسوب به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، چنین آمده است: «هر کس از شما باید به گونه‌ای رفتار کند که به محبت ما نزدیک شود و از آن چه که موجب غضب و ناراحتی ما می‌شود، اجتناب کند زیرا امر (ظهور) ما ناگهانی می‌رسد. زمانی که توبه به آدمی نفع نمی‌بخشد و او را از عقابت معصیت نجات نمی‌دهد».

آری، ایمان لحظه‌ای چه سود؟ یعنی باور دل. و این باور، به یک آن و لحظه رخ نمی‌دهد. از اکنون باید تکلیف خود را با امام خود روشن کرد. اگر برای فرار و جدا شدن از امام خود بهانه‌جویی کنیم، در این درگه پذیرفته نخواهیم شد. این آمادگی پذیرش، در یک آن حاصل نمی‌شود، بلکه باید مقدمات آن را از پیش فراهم کرد. رسیدن به ایمان، مستلزم پیمودن راهی طولانی است. باید به دستورهای شرع و قوانین الهی یک به یک عمل کنیم و از برکات جلسات یاد ولی نعمتان خود، برای اهل عمل شدن، بهره‌مند شویم و به هدایت برسیم. در قرآن نیز آمده است: «بندگی کن، تابه یقین و باور برسی»^۷. بنابراین اگر از اکنون امام خود را یاری و از فرامین الهی اطاعت نکنیم، در لحظه ظهور نمی‌توان او را یاری کرد. «پس محجوب نمی‌دارد ما را از ایشان (شیعیان)، مگر انجام اموری که نسبت به آنها کراهت داریم و نمی‌پسندیم»^۸. این روایت نیز، از جملاتی است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید، رحمه الله فرمود.

در جریان تشریف علی بن مهزیار به خدمت امام عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف نخست او سفیر حضرت را می‌بیند؛ به او گفته می‌شود: دنبال کسی می‌گردی؟ علی می‌گوید: به دنبال امام محجوب هستم! امامی که پشت پرده است امام محجوب نیست. این ماییم که محجوبیم، چنان که آمده است: «تو از بندگانت پنهان نمی‌شوی، بلکه اعمال آنان حجاب دیدارشان می‌شود»^۹ و حجاب، گناهان ماست. اگر بخواهیم به دیدار آن حضرت برسیم، باید گناه را از زندگی دور کنیم.

علی بن مهزیار می‌گوید که وقتی خدمت امام عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیدم، سلام کردم. نخستین سخن آن حضرت به من این بود: «من شب و روز منتظر دیدارت بودم»^{۱۰}! شگفتا! علی بن مهزیار پس از بیست سفر حج به عشق زیارت مولایش، هم اکنون خود را بدهکار او می‌بیند و در پاسخ می‌گوید: آقا! من نمی‌دانستم شما کجایی؟! آن حضرت می‌فرمایند: واقعا نمی‌دانستی ما کجاییم؟ آیا جای ما برای شما معلوم نیست؟ به‌خوبی می‌توان دریافت امام مهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف در امکانی که گناه انجام می‌شود حضور پیدا نمی‌کند، همچنان که در دل اهل گناه نیز، جایی ندارد. بیاییم خود را از اهل گناه و مکان گناه دور کنیم تا به امام خود نزدیک شویم.



پی‌نوشت‌ها:

۱. سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص ۱۰۰
۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸
۳. لیهوف، ص ۱۲۶
۴. المراقبات، ص ۲۰
۵. جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام، ص ۱۲۵
۶. نجم الثاقب، ص ۵۶۳
۷. حجر، آیه ۹۹
۸. نجم الثاقب، ص ۵۶۸
۹. مفتاح الجنان، بخشی از دعای ابوحمزه ثمالی
۱۰. دلائل الامامة، ص ۲۹۷

